



صفحه ۱۰

### چنان چه حاکمیت‌های

سرزمین‌های مختلف در جهان امروز بپذیرند که مدیریت جوامع انسانی و اداره سرزمین‌های گوناگون باید در دست دولتیان خردورز و مردم‌سالار باشد و نه در چنگ حکومتیان زورمدار و خویش‌سازان، بسیاری از معضلات اجتماعی فرا راه جوامع انسانی به آسانی حل خواهند شد.

**اگر** انسان آن قدر عاقل باشد که به جای رفتن به آن دورست‌های چندصد میلیون سالی تاریخ، به تاریخ تمدن و فرهنگ فقط ۲۰۰۰ ساله‌ی خود توجه نماید، به حقیقتی انکارناپذیر دست می‌یابد و آن این که، هیچ قومی وحشی، نیمه‌وحشی، تمدن و یا فرامتمدن، در این مسیر کوتاه ۲۰۰۰ ساله‌ی تاریخ بشری هرگز نتوانسته است بدون درنظر گرفتن عناصر مهمی به نام **تفکر جمعی و جامعه‌گرایی و مردم‌سالاری** دوام چندانی بیابد و در رأس هرم قدرت قرار گیرد.



### توسعه‌طلبی دولت مردان جنگ‌طلب اسرائیل عامل اصلی بروز جنگ‌های اعراب و اسرائیل بوده است.

**راه** را کوتاه‌تر می‌کنیم و برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب‌تر به تاریخ معاصر یکصد ساله‌ی جهان می‌پردازیم. پس از گذار از آرامش قبل از توفان سال‌های آغازین قرن بیستم، بلافاصله جنگ ویرانگر آفریقای جنوبی معروف به جنگ بوئرها، بین مهاجران انگلیسی از یک سو و آلمانی و هلندی‌تبارها از سوی دیگر در ایالات اورانژ و ترانسوال آغاز می‌شود و ضایعات فراوان انسانی و مالی حاصل این جنگ استعماری است.

**هنوز** مشکلات مالی و جانی جنگ بوئرها به پایان نرسیده است که ناقوس شوم جنگ از شرق دور نواخته می‌شود و ژنرال‌های جنگ‌طلب ژاپنی بر سر تصاحب کره و سرزمین منچوری با روسیه اختلاف پیدا می‌کنند و سرانجام با حمله‌ی نیروی دریایی ژاپن در شب دوشنبه هشتم فوریه سال ۱۹۰۴ میلادی به ناوگان روسیه مستقر در

سواحل شرق دور، جنگ ژاپن و روسیه آغاز می‌شود و حدود سه سال هزاران کشته و زخمی و زیان‌های مالی بی‌شماری به بار می‌آورد و رنجی بر رنج‌های بی‌شمار بشری می‌افزاید و سرانجام پس از تسلیم شدن روسیه در تاریخ پنجم سپتامبر ۱۹۰۵ و بعد از ۱۹ ماه جنگ ویرانگر، ژاپن پیروز، جنگ را خاتمه می‌دهد.

**چنگ** سال‌ی بعد از این جنگ شوم، نوبت به جنگ ویران‌کننده دیگری به نام جنگ جهانی اول می‌رسد که ترور شاهزاده‌ای به نام آرشیدوک، فرانسوا-فریدیناند، ولیعهد اتریش و همسرش نوش هومن‌برگ به دست یک دانشجوی صرب به نام، گاوریلو، پرین‌سیپ در یکی از خیابان‌های شهر سارایوو، پایتخت ایالت بوسنی (بوسنیا) در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴ میلادی، بهانه‌ای به دست کشورهای متخاصم داد تا در تاریخ ۲۳ جولای سال ۱۹۱۴ و دقیقاً ۲۵ روز پس از ترور شاهزاده فریدیناند، جنگ اعلام نشده اول جهانی را با حمله‌ی اتریش به بوسنی آغاز کنند.

جنگ جهانی اول سرانجام با ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ کشته و بیش‌تر از این تعداد زخمی و معلول و خسارات مالی بی‌شمار و با تسلیم شدن بدون قید و شرط آلمان در تاریخ ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۸ و بعد از ۴ سال و ۵ ماه به پایان رسید. نخستین قرارداد خفت بار آلمان در شهر کمپاین Compiegne در ۴۵ مایلی شمال پاریس امضا شد. قرارداد اصلی و تسلیم‌نامه‌ی ننگین آلمان در روز شنبه ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۹ و در ساعت ۱۲/۵۰ در کاخ ورسای در ۱۴ مایلی جنوب غرب پاریس مشهور به «عهدنامه‌ی پاریس» به امضای نمایندگان آلمان رسید. مفاد عهدنامه‌ی پاریس به حدی یک طرفه و خفت‌آور بود که مقامات آلمانی دو ماه به وقت گذرانی پرداختند و قرارداد را امضا نکردند.

## مردم‌سالاری و امنیت اجتماعی

**وقتی** گفته می‌شود امنیت اجتماعی، یعنی تأمین امنیت برای تمام عناصری که برای زندگی بهتر یک شهروند به وی تعلق می‌گیرند. امنیت اجتماعی در مقوله‌های مختلفی مانند، امنیت سیاسی، امنیت مدنی، امنیت شغلی، امنیت اقتصادی، امنیت فردی و بسیاری دیگر از عناصر جامعه شناختی مطرح می‌شود. مطمئناً تمام عناصری که زیرساخت امنیت اجتماعی را تشکیل می‌دهند، در هر یک از جوامع انسانی متفرق در سرتاسر گیتی، دارای تعاریف خاص جامعه شناختی خود هستند. به عنوان نمونه ممکن است مفاهیم امنیت سیاسی و مدنی و فرهنگی در کشورهایی به مانند، سوئیس، سوئد، فرانسه، آلمان، ایتالیا، چین و آمریکا با سرزمین‌هایی همانند، ایران، پاکستان، افغانستان، سودان، مراکش و آفریقا متفاوت بوده و یا حتی در تقابل و تعارض باشند.

**در** یک معنای کلی و مفهوم جمعی، تفاوتی بین امنیت اجتماعی کشورهای مختلف و متفرق در سرتاسر گیتی، وجود ندارد. همین اشتراک در منافع جمعی و امنیت اجتماعی است که انسان‌های فرهیخته و خردمند را واداشته است تا از ده‌ها سال پیش و به محض احساس خطر جدی، به تأسیس سازمان‌هایی در جهت حمایت از حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی انسان‌ها همت گمارند و حاصل تلاش نه چندان آسان آنان، ایجاد

هیچ تمدنی بدون درنظر گرفتن عناصر مهمی به نام تفکر جمعی و جامعه‌گرایی و مردم‌سالاری دوام نمی‌آورد.

سازمان‌هایی فراگیر و جهانی در جهت حفظ منافع عمومی انسان‌های سرتاسر گیتی بوده است.



صفحه ۱۱

بحران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بعد از جنگ می‌رسد. یهودیان سرگردان و بازماندگان کوره‌های آدم‌سوزی آشویتس با دست و دل‌بازی سیاستمداران و دولتمردان اروپایی راهی سرزمین فلسطین می‌شوند و در آنجا ابتدا به صورت میهمان و پس از مدتی اندک، به عنوان مالک سرزمین

دیگران و صاحبان اصلی سرزمین موعود! استقرار می‌یابند و از پشتوانه‌ی عظیم سیاسی، مالی و نظامی لابی‌های یهودی و صیونیسم (صهیونیسم) جهانی بهره‌مند شده و با دل‌گرمی زیادی پایه‌های حکومت دیکتاتوری خود را مستحکم نموده و کشوری به نام اسرائیل در قلب سرزمین فلسطین تأسیس می‌شود و بی‌درنگ مورد تأیید و پذیرش جوامع جهانی قرار می‌گیرد و زمینه‌های دیکتاتوری نظامی و غیرنظامی و اشغال سرزمین‌های دیگران آغاز می‌شود.

**جهان دو قطبی بعد از جنگ، حکومت ژنرال‌ها، کودتاهای بی‌درپی**

سولژنیستین ناگهان انقلابی شد! ناگهان از دژ تسخیرناپذیر کمونیست‌های مسکو پرچم دفاع از آزادی‌های مدنی را برافراشت! ناگهان کتاب مجمع‌الجزایر گولاک، کتاب روز و ماه و سال شد! و ناگهان دلارهای ناقابل! جایزه جهانی نوبل به این نویسنده بزرگ تعلق گرفت! و ناگهان آزادی و مردم‌سالاری و امنیت اجتماعی، درهای خود را بر روی مردم شوروی دیروز و روسیه امروز گشود!! ...

نظامی، جنگ کره، مسابقات تسلیحاتی، جنگ ویتنام، حادثه‌ی خلیج خوک‌ها، نطق شگفت‌انگیز خروشچف در سازمان ملل (با نشان دادن لنگه کفش) ترور کندی، دیوار برلین، آپارتاید در آفریقا، جنگ‌های اعراب و اسرائیل، صلح مسلح و وقایع بسیار سهمگین و وحشت‌انگیز متعاقب آن‌ها، حاصل اندیشه‌های ابلهانه و دیکتاتوری حکومت‌های خودکامه و سلطه‌گری بود که بر پایه‌ی توهمات میلیتاریستی دولت مردانشان استوار شده بودند. در همین دوره کوتاه صدها و هزاران بحران سهمگین و خطرناک به راستی جهان را در پرتگاه سقوط و انهدام کامل کشاندند که فقط معجزه‌ای باورنکردنی باعث نجات آن شد و سرنوشت این بود که قرن بیستم پایان تاریخ بشر و آخر عمر جهان نباشد!!

تحقیر کشور قدرتمندی مانند آلمان از سوی فاتحان جنگ جهانی اول، عامل اصلی ظهور دیکتاتوری فاشیستی نازی‌ها در این کشور شد که جهان را به آشوب کشید.

پس از گذر از این مراحل بسیار خطرناک که می‌رفت تا به خودکشی جمعی جمعیت جهان و نابودی جغرافیایی تمام سرزمین‌های کره زمین منتهی شود، عقل جمعی و اندیشه‌ی همگانی و خرد فراگیر بر تفکرات شخصی دیکتاتوری فردی چیره شد و به زودی دولتمردان عاقل‌تر و اندیشمندان فرزانه که سکان کشتی سیاسی جهان را در دست داشتند به این نتیجه رسیدند که راز توسعه و رفاه همگانی کشورها و حکومت بر دل‌های مردم در تعقل همگانی و حکومت مردم‌سالار نهفته است. با جمع شدن بساط جنگ ویرانگر ویتنام، خردورزان گیتی دریافتند که سرنوشت مرگ و زندگی بشر در پناه استقلال ملی، احترام به حقوق شهروندی، آزادی فردی، تعمیم امنیت

عهدنامه‌ی پاریس از ۲۰۰ صفحه و ۷۵۰۰۰ کلمه و ۴۴۰ عبارت تشکیل شده است.

آلمان شکست خورده برابر عهدنامه‌ی پاریس به پرداخت ۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ مارک طلا به عنوان غرامت جنگ محکوم شد و ۸۷ کیلومتر مربع از خاک خود و ۷/۰۰۰/۰۰۰ نفر از ساکنان این قسمت را از دست داد و قرار شد ساحل

**درد امروز جوامع انسانی: فقر، بی‌سوادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است.**

غربی رود راین تا ۱۵ سال در تصرف متفقین باشد. مفاد خفت‌بار و ننگین قرارداد پاریس آن چنان شوم بود که کابینه‌ی آلمان استعفا کرد و یک هفته عزای عمومی در کشور اعلام شد و وزیر امور خارجه‌ی آلمان از امضای عهدنامه سرباز زد و پس از روزها معطلی، سرانجام دو نفر از مقامات رده پایین وزارت امور خارجه‌ی آلمان قرارداد مذکور را امضا کردند.

که حاصل این جنگ خانمان‌سوز نیز چیزی جز کشته و زخمی شدن صدها هزار انسان بی‌گناه و انهدام بخش عظیمی از تمدن بشری و ثروت ملی کشورها نیست.

از پس همین جنگ شوم است که انقلاب بلشویکی ۱۷ اکتبر شوروی به بار می‌نشیند و آلمان سرخورده از آرزوهای برپاد رفته‌ی صدر اعظم قدرتمندی مانند «بیسمارک» و تحقیر شده در اثر شکست در جنگ جهانی اول و تحمیل عهدنامه‌ی ننگینی به نام «عهدنامه‌ی پاریس» دنبال‌روی احساسات وطن‌پرستانه‌ی افراطی و شوونیستی گروه‌بانی دیوانه به نام هیتلر می‌شود که در زیر و بم حوادث برق‌آسا و شگفت‌انگیز تاریخی به زودی سکان‌دار و ناخدای ناو جنگی قدرتمندی به نام «آلمان» می‌شود و در یک جهش پرشتاب و بی‌مانند نظامی و با تبلیغات بسیار گسترده و تحریک احساسات عوام، بخش بسیار بزرگی از اروپا را تحت رهبری ایدئولوژی ملی‌گرایانه‌ی افراطی شخصی و سلطه‌ی دیکتاتوری حزبی نژادپرست و فرا رادیکالیسم به نام «حزب نازی» درمی‌آورد و با انهدام کامل مخالفان درون‌مرزی، وقتی سلطه‌ی دیکتاتوری و میلیتاریستی خود را بر سراسر آلمان مستحکم می‌بیند، نگاهش متوجه‌ی حکومت‌های برون‌مرزی می‌شود و یورش برق‌آسای نظامی خود را آغاز می‌کند.

در بخش دیگری از اروپا با مرگ لنین رهبر انقلاب ۱۷ اکتبر شوروی، دیکتاتور مخوفی به نام استالین سر برمی‌آورد و در مدتی بسیار کوتاه اروپای آرام، به دریایی خروشان و همراه با امواج سهمگین آشوب و انقلاب روبه‌رو می‌شود و با سرعتی شگفت‌انگیز میلیتاریزه<sup>۱</sup> شده و جهان در پرتگاه یکی از هشتادتا آخرین خون‌ریزی‌های تاریخ بشری قرار می‌گیرد.

با شعله‌ور شدن آتش جنگ دوم جهانی به سرکردگی آلمان هیتلری، در مدتی حدود پنج سال ده‌ها میلیون انسان بی‌چاره و بی‌پناه در مهیب‌ترین سلاخی تاریخ دیوانگان، قصابی می‌شوند و دیکتاتورهای سفیه، نادان و دیوانه همانند هیتلر، موسولینی، استالین، فرانکو، راست‌های افراطی اروپا و میلیتاریست‌های ژاپنی، کاملاً دور از احساسات و عواطف بشری فقط به افزودن هیزم کوره‌های آدم‌سوزی اکتفا می‌کنند.

سرانجام این جنگ لعنتی و ویرانگر با حمله‌ی اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکاراکی و با تسلیم شدن بدون قید و شرط ژاپن پایان می‌پذیرد و نوبت به

<sup>۱</sup> میلیتاریزه - میلیتاریزم - میلیتاریسم MILITARISM به حکومت‌های کاملاً نظامی شده و مسلح می‌گویند.



صفحه ۱۷

اختیار نمود و تسلیم جبر سرنوشت محتوم کشورش گردید.

اجتماعی، تقسیم عادلانه‌ی امتیازات عمومی و احترام و تعهد به اجرای قراردادهای بین‌المللی امکان‌پذیر است و دیگر هیچ!

از نیمه‌های دوم دهی ۷۰ میلادی، نخبگان سیاسی جهان به خوبی دریافته‌اند که حادثه‌ی شگفت‌انگیزی در حال تکوین و وقوع است، و اگر جز این باشد، جهان، تاب تحمل فشارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بیشتر را ندارد. اما هیچ کس به درستی و با بقت نمی‌دانست که این حادثه از کجا و چگونه و چه وقت به وجود خواهد آمد!!

با بده، بستان‌های ارضی، جغرافیایی، معاملات انسانی، سیاسی و مالی پشت پرده حکومت‌سازان بین‌المللی، کاخ آرزوهای هفتاد ساله‌ی جهان وطنی بلشویک‌ها فرو ریخت و تلاش‌های هفتاد ساله و پر هزینه‌ی کمونیسم جهانی به قیمت چند روز چانه‌زنی پنهانی بر باد رفت.

**سوانحجام** با وارد شدن مردی نه چندان سیاسی و صددرصد متفاوت

با اسلاف خویش به نام «گورباچوف» در عرصه‌ی سیاسی نظام به شدت بسته و محافظت شده و دیوار آهنین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و متعاقب زدیوندهای چندین و چند ساله‌ی پشت دیوارهای سرخ کاخ‌های سر به فلک کشیده کرملین و بده، بستان‌های ارضی و جغرافیایی و معاملات انسانی و سیاسی و مالی پشت پرده حکومت‌سازان بین‌المللی<sup>۱</sup>، کاخ آرزوهای ۷۰ ساله‌ی جهان وطنی بلشویک‌ها فرو ریخت و تلاش‌های هفتاد ساله و پرهزینه‌ی کمونیسم جهانی بر یک پارچه کردن احزاب کمونیست و کشورهای کمونیست و در زیر چتر حمایت‌های عظیم مالی و سیاسی و نظامی برابر بزرگ!<sup>۲</sup> از هم پاشید و ایدئولوژی کمونیسم که طی ۷۰ سال از خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه پرچم سرخ را در میدان سرخ مسکو به اهتزاز درآورده بود، زیر سؤال رفت و مسئولیت آن همه تبلیغ، سیاست‌بازی، حيله‌گری، دروغ، سرمایه‌گذاری بیهوده، زندان، تبعید، اعدام و کشتارهای جمعی مخالفان حتی در دانشگاه تاریخ نیز به فراموشی سپرده شد و روزهای وحشتناک دیگری بر روزهای شوم گذشته افزوده شد و آن همه هیاهوی تبلیغاتی ۷۰ ساله با چند روز چانه‌زنی‌های سیاسی و اقتصادی پشت پرده و تقسیم برادرانه‌ی منافع جهانی!! به قیمتی بسیار ارزان و به بهای خودکشی چند نفر از کهنه ژنرال‌های روسی و به توپ بسته شدن پنجره‌های نومای روسیه و اعدام زن و شوهری از بخت برگشته و بی‌سیاست (پرزینت چائوشسکو رهبر رومانی و همسرش) از تب و تاب افتاد و تمام سر و صداها خوابید و حتی نویسنده انقلابی! و بسیار

**ایدئولوژی کمونیسم که طی هفتاد سال با خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه پرچم سرخ را در میدان سرخ مسکو به اهتزاز درآورده بود، زیر سؤال رفت و مسئولیت آن همه تبلیغ، سیاست‌بازی، حيله‌گری، دروغ، زندان، تبعید، اعدام و کشتارهای جمعی مخالفان حتی در دانشگاه تاریخ نیز به فراموشی سپرده شد.**

برآوازه مجمع‌الجزایر گولاک، سولژنیتسین بزرگ! و برنده ناکهانی جایزه نوبل! مهر سکوت بر لب زد و با شگفتی، تماشاگر حوادث وحشتناک وطن فراقارای خود شد و چشمان تیزبین! خود را بر آن همه جنایات مافیایی و آندربلیی و قاچاق و مواد مخدر و فقر و گرسنگی و بیکاری و فحشای سرزمین آرزوهایش! بست و ساکت و آرام و بی‌هدف گوشه‌گیری

۱- INTERNATIONAL GOVERNMENT MAKERS  
۲- منظور از برادر بزرگ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است.



**قدرت** انفجاری و تخریبی بمبی که گورباچوف ماشی آن را کشید برای دولت‌مردان آمریکایی هزاران مرتبه از قدرت بمب‌های اتمی فرو ریخته شده در هیروشیما و ناگازاکی قوی‌تر و کارآمدتر بود و به راستی میلیاردها نفر از انسان‌های سیاسی و غیرسیاسی جهان را شوکه کرد و به تمام کالج‌های سیاسی و ایدئولوژیک جهان هشدار داد که درباره ایدئولوژی‌های تعریف شده قبلی و پای‌بندی و تعهدات دولت‌مردان صاحب ایدئولوژی جهان شمول!! تجدیدنظری جدی نمایند!

**جنگ طلبان افرادی شر و بیمارگونه هستند که به جز از راه جامعه ستیزی و کشتار جمعی نمی‌توانند امیال سرخورده خود را مهار کنند.**

**امروز** که سال‌های بسیار انگی از آن حادثه‌ی شگفت‌انگیز قرن می‌گذرد، عقلای سیاسی جهان و حکومتیان خردمند و دولت‌مردان فرزانه و سیاستمداران مردم‌سالار به این واقعیت رسیده‌اند که دوران جنگ‌های کلاسیک و ایدئولوژی‌های وارداتی سپهری شده است. در حال حاضر بشر به حقیقتی انکارناپذیر بست یافته و به خوبی می‌داند

که جنگ امروز و فردای بشریت، نبرد با مثلث شوم فقر، بی‌سوادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. این مهم انجام نمی‌شود مگر در سایه‌ی حمایت قاطعانه‌ی دولت‌مردان مردم‌سالار از اصل مردم‌سالاری و امنیت اجتماعی که با شعار عملی حفظ منافع ملی، تقسیم بی‌واسطه و عادلانه‌ی امتیازات اجتماعی، احترام گذاشتن به آزادی‌های فردی، محترم شمردن حقوق شهروندی و احترام به قراردادهای بین‌المللی گام‌های مثبتی بردارند؛ و هر حاکمیتی که زودتر به این خط پایان برسد، دستاوردهای گران قیمت‌تری را تقسیم ملتش خواهد کرد و ماندگاری خود را تضمین می‌نماید.

**چین**، هندوستان، کره، مالزی، سنگاپور، تایلند، ترکیه و برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه، بیست سال است که در خط این مسابقه قرار گرفته‌اند و در حال دویدن با تمام سرعت و توان خود هستند. این که کشور ما هم اینک در کجای این خط مسابقه قرار دارد، موضوعی است که اگر فرصتی باشد در آینده پی خواهیم گرفت.

(توضیح = مجله‌ی فردوسی علاقه‌مندان این گفتمان را به ارسال مقالات علمی و مستند فرا می‌خواند.)

«مجله‌ی فردوسی»